

## بسم الله الرحمن الرحيم

چهارشنبه ۲۷/۱۰/۹۶ (جلسه ۲۹۵)

بحث در این مسئله بود که آیا در امر غیری امکان تقرب و قصد قربت هست یا نه؟ آن وجهی هم که آقای صدرگفت احسن الوجوه و الطفها آن را هم جوابش را در نوشته دادیم کسانی که دوست دارند مراجعه کنند لکن دیروز فرصت نشد نقل کنیم الان هم بنانداریم برگردیم.

خب بعد از اینکه گفتند امر غیری نه ثواب دارد نه عقاب، نه تقرب میآورد نه بعد میآورد مخالفتش. اشکال شده در طهارات ثلاث مبتنیا بر آنچه گذشت در امر غیری در ثواب و قصد قربت، دو اشکال در طهارات ثلاث شده.

اشکال اول: طهارات ثلاث قطعاً ثواب دارد کسی وضو بگیرد غسل کند تیمم کند قطعاً ثواب دارد. چه جور میشه این امر غیری دارد ثواب هم دارد و این جور در نمیآید؟ و قطعاً میشود قصد قربت کرد، وضو گرفت به قصد امر غیری خب چه جور میشود امر غیری قصد تقرب بهش شود و حال آنکه گذشت قصد تقرب در امر غیری محال است.

اشکال دوم که در کفایه نقل میکند: اینکه امر غیری توصلی است و محال است است تعبدی باشد چون غرض از امر غیری و مقدمه توصل به ذی المقدمه است خب کسی که نردبان گذاشته این میتواند برودپشت بام بگه آقا ریاء گذاشتی برای شمر بن ذی الجوشن لعنه الله علیه گذاشتی، باشد توصل شد دیگر چیز اضافه نمیخواهد دیگر. توصل به ذی المقدمه میخواهد و حال آنکه طهارات ثلاث تعبدی است، اگر کسی وضو بگیرد بدون قصد قربت نمیتواند نماز بخواند. پس این دو اشکال شده:

یک: امر غیری ثواب و امکان تقرب ندارد ولی طهارات ثلاث با اینکه امر غیری است هم امکان تقرب دارد و هم ثواب دارد، این اشکال اول.

اشکال دوم این است که امر غیری همیشه توصلی است در سقوطش قصد قربت معتبر نیست ولی طهارات ثلاث امرشان تعبدی است و بدون قصد قربت وضو باطل است نمیتواند با آن نماز بخواند.

این دو اشکال بود که متفرع بر کبرای قبلی مرحوم آخوند در کفایه نقل کرده.

از اشکال اول در کفایه چهار رجواب میدهد. یک جواب خودش قبول میکند سه تا جواب را هم رد میکند، هر چهار تا جواب در فرمایشات شیخ اعظم در تقریرات هست.

جواب اولی که از اشکال اول نقل میکند میفرماید ثواب بر امر غیری نیست. وضو یک امر نفسی دارد استحباب نفسی دارد غسل استحباب نفسی دارد وقتی که شخص وضو گرفت غسل کرد خب این را شارع ثواب میدهد اما نه به خاطر امر غیری. امکان تقرب هست؟ بله چون استحباب نفسی میشود بهش تقرب جست و امر غیری نیست پس در مانحن فیه هم ثوابش و هم امکان تقربش از آن امر نفسی و استحباب نفسی آمده. این جواب اول سپس ان قلت میکند:

اگر امکان تقرب از امر نفسی آمده و ثواب از امر نفسی آمده باید اگر کسی وضو بگیرد به قصد امر غیری این باید هم ثواب نداشته باشد هم امکان تقرب نباشد و هم این وضو باطل باشد چون در آن قصد تقرب نشده مرحوم آخوند جواب میدهد که:

کسی که وضو میگیرد به قصد امر غیری ارتکازا قصد امر نفسی را کرده. چون مقدمه آن وضوی مستحب بما هومستحب مقدمه است شارع اول یک امری کرده به طهارات ثلاث بعد این طهارات ثلاث بما انها مامور بها نفسیا استحبابا این حصه امر غیری به آن تعلق گرفته.

یعنی امر غیری تعلق گرفته به وضوی مستحب بما هو مستحب نه به ذات وضو چون آنچه مقدمه است ذات وضو نیست مقدمه عبارت است از مستحب بما هو مستحب وقتی که اینطور شد امر غیری شما را دعوت به چه میکند؟ به مقدمه چون هر امری انسان را به متعلقش دعوت میکند یک کسی ببیند ماه رمضان دارد میرود در خانه ایتم میگوید میخواهم بروم کجا جهادی انجام دهم. خب بسیار خب. چرا؟ میگوید: مگر این آیه را نخواندی: کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم) خب میگوید کتب علیکم الصیام شما را به صیام دعوت میکند اردوی جهادی برای چیست؟ ان باید امر دیگری داشته باشد و این فقط شما را به صیام دعوت میکند.

میفرماید وقتی شما امر غیری را قصد کردید، امر غیری شما را به چه دعوت میکند؟ به مقدمه.

مقدمه چیست؟ ذات وضو است؟ خیر، وضوی بما هو مستحب است. پس قطعاً شما میخواهید وضوی بما هو مستحب را بیاوری خب وقتی میخواهی وضوی بما هو مستحب را بیاوری وضوی به قصد امر استحبابی را بیاوری پس قطعاً باید امر استحبابی را امتثال کنی. چرا؟ چون فرمود مقدمه وضویی است که به داعی امر استحبابی اتیان شود.

نگویید آقای آخوند ما حصه را قصد میکنیم وضوی مستحب، نه. میفرماید مقدمه وضوی مستحب نیست مقدمه عبارت است از وضویی که به قصد امر استحبابی آورد ه میشود خب

اگر شما میخواهید مقدمه را بیاورید قطعاً باید قصد امر استحبابی را هم بکنید. پس قصد امر  
غیری ارتکازاً قصد امر استحبابی است.

این جوابی است که اخوند از اشکالی که به خودش کرده جواب میدهد پس خلاصه جواب اول  
این شد که ثواب، امکان تقرب، اشتراط قصد قربت هیچکدام از زامر غیری نیامده یک امر نفسی  
تعلق گرفته به وضو، ثواب مال آن امر نفسی است. قصد قربت مال امر نفسی است، امکان  
تقرب مال آن امر نفسی است، مقدمه ذات وضو است؟ نه مقدمه عبارت است از وضویی است  
که به داعی امر استحبابی آورده میشود.

ان قلت اگر کسی امر غیری کرد نمازش باطل است وضویش باطل است؟ آقای اخوند هیچ  
کس نگفته باطل است. میفرماید درست است چون قصد امر غیری ارتکازاً قصد امر نفسی  
استحبابی است. چرا؟ چون هر امری دعوت میکند مکلف را به متعلق خودش، متعلق این امر  
غیری وضوی به داعی امر استحبابی است. لذا قصد امر غیری ارتکازاً قصد امر نفسی  
است. الان کسی بگوید پنجره را در بیاور میگوید باشد، میروید خانه را خراب میکند. میگوید چرا  
خانه را خراب کردی من گفتم پنجره را در بیاور. میگوید وقتی من قصد خرابی خانه را کردم  
قطعاً قصد در آوردن پنجره هم هست چون وقتی خانه خراب شود پنجره هم در میآید.

این جواب اولی است که اخوند داده و قبول کرده. به این فرمایش اخوند آقای نایینی سه اشکال  
کرده:

اشکال اول وضو استحباب نفسی دارد، غسل استحباب نفسی دارد ولی تیمم که استحباب  
نفسی ندارد و فقط وجوب غیری دارد. چرا؟ چون تیمم رافع حدث نیست. تیمم مبیح للصلاه  
است.

یک بحثی است که اگر کسی جنب است، آب پیدا نمیکند که غسل کند تیمم بدل از غسل کرد  
نمازش را خواند. رفت تواله آمد آب هم ندارد این باید تیمم بدل از وضو کند یا تیمم بدل از  
غسل کند دو مرتبه؟ آقای نایینی و جماعتی میفرماید باید تیمم بدل از غسل کند نه تیمم بدل از  
وضو. چرا؟ چون وقتی جنب تیمم کرد این محدث است. یعنی نماز با حدث میخواند؟ لا صلاه الا  
بطهور؟ میگوید خب باشد. همان خدایی که فرموده لا صلاه الا بطهور همان خداوند هم فرموده  
اگر محدث آب نداشت و تیمم کرد میتواند نماز بخواند پس این جنبی است که مبیح است برای  
او صلات. حالا رفته تیممش باطل شده خب باز هم جنب است و جنب وقتی آب ندارد باید تیمم  
بدل از غسل کند. آقای نایینی مسلکش این است. خب وقتی این استحباب نفسی ندارد در  
تیمم چی؟ این اشکال اول آقای نایینی است.

به این اشکال اول آقای نایینی آقای خویی و جماعتی اشکال کردند. و آن اشکال این است که: البته این اشکال مخصوص آقای نایینی نیست در کلمات شیخ اعظم هم هست. لکن حالا ما از قول آقای نایینی بیان کردیم.

آقای خویی جواب داده که: نه ما میگوییم تیمم مستحب نفسی است چرا؟ چون التراب احد الطهورین یکفیک عشر سنین، مردم تیمم سختشون بود خب فرمود یکی از دو تا طهور تراب است و یکی اش آب است. طهور مثل وقود است یعنی مایتطهر به یا صیغه مبالغه است. خب وقتی میگوید احد الطهورین یعنی طهور یتطهر به. پس تیمم شد طهور. ان الله يحب المتطهرین آن هم استحبابش کی گفته تیمم استحباب نفسی ندارد. چون مردم خودشان را به خاک بمالند و تیمم کنند سختشان بوده در روایت هست که ان ربّ التراب ربّ الماء قریب به این مضمون. یعنی همان خدایی که فرموده با آب وضو بگیر همان هم میفرماید با خاک تیمم کن.

پس التراب احد الطهورین یکفیک عشر سنین.

این اشکال اول آقای نایینی و جوابی که به آقای نایینی دادند. متطهرین قدر متیقنش طهارت از حدت است. خداوند چون شستن نهایتش کسی خیلی امروزی باشد میگوید اطلاق دارد.

اشکال شاگرد: کسی پاک شده...

جواب: پاک شده دیگر، ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین. توبه کرده پاک شده.

اشکال ...

جواب: اگر این طوری بود میفرمود: ان الله يحب التوابین لانهم متطهرون. ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین. در رابطه با واو عاطفه اگر کسی گفت من زید را دوست دارم و پدر زید را هم دوست دارم این لازمه شه؟ واو است دیگر.

جواب دومی که میشود از آقای نایینی داد این است که در واقع برفرض تیمم مبیح للصلاه باشد ولی ممکن است کسی بگوید خدا این تیمم را دوست دارد ولو این مبیح است. مثل اینکه مستحب است انسان جنب موقع غذا دستش را بشوید، حالا این یک بحث فقهی است که نمیخواهم واردش شوم اصرار هم ندارم وارد شوم.

آقای خویی این اشکال را از آقای نایینی جواب داده ولی در بحث فقهی ایشان تیمم را مبیح للصلاه میدانند. در بحث خودش استحباب نفسی تیمم را آن طوری که در ذهنم است قبول ندارد. لکن آنجا میفرماید تیمم طهارت حیثی میآورد. طهارت است فقط از این حیث که نماز

بخواند . اگر این باشد که ان الله يحب المتطهرين آن را نمیگیرد. حالا یک بحثی است که مربوط به مانیت و ولی بد نیست مراجعه کنید در آنجا خیال میکنم این جوابی که ایشان داده خلاف مسلکشان باشد در فقه.

خب این جواب اول که اصلا اصولی نیست. عمده اشکال (یعنی اشکال اول آقای نایینی مهم نیست) اشکال دوم آقای نایینی است که از مردی میاندازد آدم را خودش را هم از مردی انداخته. خودش دو جا از مردی افتاده یک جایش در آن قضایایی که واحد شد و هم در اینجا. این است که باید حل کرد.

اشکال دوم این است که آقای اخوند: وضو امر غیری دارد؟ بله؛ در عین حال استحباب نفسی دارد؟ بله. پس اجتماع امر و نهی را برای چه خواندیم. اجتماع امر و نهی را که میگویند محال است؟ اینکه شد اجتماع امر و نهی، هم مستحب است و هم واجب. میگوییم آقا حواست هست چی میگی؟ شما میگی ما خواندیم اجتماع امر و نهی محال است بعد اینجا میگی هم واجب است هم مستحب است؟ هم واجب و هم مستحب با اجتماع امر و نهی چه ربطی دارد؟ خب در آنجا که میگویند اجتماع امر و نهی مثال است یعنی اجتماع دو حکم شرعی. امر و نهی، نهی و کراهت، وجوب و استحباب، اباحه و استحباب اباحه و کراهت، استحباب و کراهت احکام متضاد اند وقتی که متضادند خب نتیجه این میشود که وقتی که آمد وجوب، استحباب دیگر میپرد، یعنی وضو مستحب است مادامی که عنوان مقدمه واجب بر او طاری نشود اگر طاری شد دیگر واجب میشود. چطور صلات در دار غصبی میگوییم مادامی که عنوان غصب بر صلات طاری نشود این صلات واجب و وقتی غصب طاری شد وجوب رفت در واقع نمیشود یک شیء هم مستحب باشد و هم واجب باشد، مستحب باشد جایز است ترک آن واجب باشد جایز نیست ترک آن. با هم جور نمی آیند وجوب غیری بیاید استحباب میپرد. این اشکال را مرحوم خوئی و دیگران از آن جواب دادند . جوابی که دادند بر سه مبنا است:

یک مبنا این است که ما بگوییم وضو ذاتش مستحب است اما وضوی به قصد امر نفسی واجب است. این اجتماع امر و نهی نیست . متعلق وجوب غیر از متعلق استحباب است. متعلق وجوب عبارت است از حصه و متعلق استحباب عبارت است از ذات روی این مبنا که بحث ندارد.

عمده روی این مبنا است: ما بگوییم متعلق وجوب و استحباب یکی است استحباب هم خورده به ذات وضو امر غیری هم خورده به ذات وضو آن وقت میشود اجتماع حکمین متضادین در یک واحد و این محال است و وجوب و استحباب را هم حکم عقل ندانیم بلکه مجعول و حکم شارع بدانیم یعنی شارع یک وجوب دارد یک و استحباب دارد و این وجوب و استحباب هر دو تعلق

گرفته به ذات وضو خوب این نتیجه اش این میشود که وضو هم واجب میشود و هم مستحب، اجتماع امر و نهی محال است. بر این مبنا چی؟

پس بر این مبنا دو مطلب در آن مسلم است: یک وجوب و استحباب هر دو تعلق به ذات وضو دارند.

دو: وضو و استحباب هر دو مجعول شرعی اندنه اینکه وجوب حکم عقل باشد استحباب حکم عقل باشد. بنابراین مبنا چه؟

مرحوم خوئی بنابراین مبنا جواب میدهد: وجوب و استحباب متضادین نیستند. چون استحباب یک حقیقت دارد یک حدّ دارد. حقیقت استحباب طلب و محبوبیت و اراده مولاست. ولی اگر حدی داشته باشد که یجوز ترکه یا طلب ضعیف یا طلب شدید که وجوبه این استحباب با حد استحباب با وجوب نمیسازد. اما حد استحباب مقوم استحباب نیست اونی که مقوم استحباب است همان امر مولا است و محبوبیت عمل عند المولا است و این چنین عمل محبوب مولاست. این حقیقت استحباب است، اگر حدش رفت حقیقت استحباب نمیرود لذا حقیقت استحباب با وجوب نه تنها تنافی ندارد بلکه کمال ملائمت و رفاقت را دارد و مندرک میشود. مثل اینکه کسی کسی را دوست دارد بعد خداوند هم بفرماید او را دوست داشته باشد این دوستی ش شدیدتر میشود نه اینکه عوض شود. بر مسلک آخوند که خیلی راحت هم راحت و هم خیلی سخته. بر مسلک آخوند وجوب و استحباب باهم تنافی ندارند چون بر مسلک آخوند یک وجوب انشایی است و یک استحباب انشایی است. احکام انشایی بما هی انشاییه آخوند در کفایه مکررا فرموده اینها از مقسم تضاد و تراحم و.. خارج اند چرا؟ چون اینها مال امور تکوینی اند و امور اعتباری تناقض در آنها معنا ندارد.

میگی فرض کن زنده ای فرض کن مردی. میگه آقا هم زنده و هم مرده که نمیشود. میگه واقعا همیشه و لی فرضش که میشه. لذا قبل از به دنیا آمدن بچه اول یک گریه ای میاید (که فرض محال محال نیست) بعد فرض محال محال نیست که در آمد بعد بچه میاید از قدیم الایام.

پس اگر بخواهد تنافی باشد باید در وجوب حقیقی، وجوب حقیقی و استحباب واقعی باشد. وجوب و استحباب واقعی حقیقتش چیست؟ اراده. اگر الان بنده شکلات را دوست دارم، اراده ضعیفی دارم اما وقتی یک مریضی خدای ناکرده عارض میشود که حتما باید شکلات بخورم اینجا اراده ام به شکلات خوردن شدید میشود. این معنایش این نیست که اراده ضعیف از بین میرود و اراده شدید به وجود میاید. اگر معنای اراده ضعیف ک شدید میشود یعنی اراده ضعیف مضمحل میشود و اراده شدید میاید این معنایش این است که با هم دیگر تنافی دارند.

اما اگر اراده ضعیف ذات اراده از بین نرود و بلکه ضعفش از بین میرود و ان شدید تر میشود مثل اینکه رنگ کار پنجره را رنگ کرده صاحب کار آمد و گفت آبی اش یک کم کم رنگ است میخواهم شدید باشد ، دوباره باید رنگ کار بیچاره دست به کار شود و رنگ ها را با سمباده پاک کند چون صاحب کار آبی شدید میخواهد . صاحب کار میگوید من نقاش نیستم ولی چرا رنگ دیگری را رویش نمیزنی ؟ چرا پاک کنی؟ رنگ دیگری را رویش بپاش .

اراده شدید که اراده قوی میشود اینطور نیست که اراده شدید مضمحل شود اراده ضعیف چاق میشود خوب وقتی که همان اراده چاق شد آقای نایینی این استحباب و این وجوب دیگر با همدیگر تنافی ندارند استحباب موجود است چون ضعف اراده مقوم اراده نیست. اینطور نیست که اراده قویه و شدید تباين داشته باشند اراده شديده و قويه در واقع هر اراده قوی اراده شدید در شکمش هست. این منتها موگد میشود.

این جوابی است که دادند روی مسلک آخوند هم ما تقریب کردیم آقای خویی هم دیگر روی مسلک آخوند نیاروده بعضی دیگر آوردند، ای کاش آقای خویی هم میآورد. لکن آقای خویی به نظرم خیلی ادم فهیمی بوده و گفته چرا ما مطلب را بریم خیلی داخلش غامض بشه و فهمش برا طلبه ها مشکل شده، هرکس خواست بعد بیاید سوال کند. این کار خوبی است.

فتلخص مما ذکرنا که آقای نایینی! اشکال استحباب که وقتی وجوب آمد استحباب میرود لذا مشکله بر میگردد، وارد نیست چون وجوب و استحباب با هم دیگر کمال ملائمت دارند. این بنا بر مسلک کسانی است که وجوب و استحباب را مجعول شرعی میدانند اما آقای خویی فرموده من که وجوب و استحباب را به حکم عقل میدانم و روی مسلک من که اصلا پر واضح است هیچ تنافی نیست و استحباب برداشته نمیشود. این طور آقای خویی جواب داده که روی مسلک خودش مطلب اسهل از آنی است که بر مسلک دیگران که جواب دادیم.

وللکلام تتمة انشاء الله جلسه آینده.